



مختصری از سیر تاریخی دانشکده حقوق دانشگاه تهران^۱

در سخنرانی استاد دکتر حسنعلی درودیان^۲

ای شه ملک خراسان، از گدایان رخ متاب
 ای پناه بی پناهان، دست ما گیر از کرم
 کشتی مارا فرابگرفته موج از چارسوچون
 تو هستی ناخدا کشتی ایران، چه غم
 آن که آه و را دهد در دامن لطفش پناه
 کی کند دلخستگان را نا امید از این حرم
 ای (رسا) پشت و پناه ملت ایران «رضا»ست
 سایه اش یا رب مبادا از سسر ایران، کم

من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق

ریاست معظم دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد؛ استاد ارجمند جناب آقای دکتر حسینی مدیر محترم گروه حقوق؛ بر خود فرض می داند که از استاد گرانمایه جناب آقای دکتر جوان جعفری و همکاران گرامی ایشان و دوستان ارجمند خود جنابان آقایان دکتر خدابخشی و دکتر عابدی و نیز گروه انجمن علمی حقوق ارزشمند این دانشکده، که با نهایت لطف و بزرگواری از این بنده برای حضور در این جلسه دعوت به عمل آوردند و بدین سان وسیله گردیدند که به زیارت آستان حضرت ثامن الحجج علیه السلام نائل آید، از سویدای قلب سپاسگزاری کند. منت خدای را، عز و جل، که پس از گذشت چندین سال سرانجام این امام همام حقیر را برای سومین بار به پابوسی طلبیدند. دانشگاه شما بر دیگر دانشگاههای دولتی ایران دو امتیاز ارزنده و مایه مباهات دارد؛ یکی آن که واجد این شرف است که در مشهد الرضا در ظل توجهات و عنایات حضرت ثامن الحجج قرار دارد و این افتخار در تسمیه آن ملحوظ افتاده است، و دیگر آن که مزین به نام جاویدان فردوسی بزرگ، این احیا کننده هویت ملی ما ایرانیان و این پاسدار راستین زبان فارسی است. خود فردوسی این واقعیت را بهتر از هرکسی به نیکوترین وجه بیان داشته است:

بسی رنج بردم در این سال سی / عجم زنده کردم بدین پارسی

۱. این سخنرانی به مناسبت بزرگداشت استاد دکتر درودیان در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد در اردیبهشت ۱۳۹۷ ایراد شده است.

۲. رئیس سابق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، مدیر پیشین گروه حقوق خصوصی و استاد پیشکسوت حقوق مدنی.



بناهای آباد گردد خراب
پی افکندم از نظم کاخی بلند
ز باران و از تابش آفتاب
که از باد و باران نیابد گزند
که تخم سخن را پراکنده ام
نمی رم ازین پس که من زنده ام

جناب دکتر عابدی به بنده پیشنهاد فرمودند که در این مجلس شریف شمه‌های از تاریخچه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران را معروض بدارد، حقیر نیز برای آنکه نفس ایشان شهید نکند در امتثال امرشان در همین زمینه تصدیع می دهد. یکی از دو بخش دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران بیش از یکصد سال قدمت دارد، چه ابتدا مدرسه علوم سیاسی در سال ۱۲۷۸ شمسی توسط وزارت امور خارجه تأسیس شد، پس از آن در وزارت عدلیه در سال ۱۲۹۸ مدرسه حقوق ایجاد گردید و سپس در سال ۱۳۰۴ وزارت فوائد عامه مدرسه عالی تجارت را بنیان نهاد.

در اسفند ۱۳۰۵ به پیشنهاد وزارت معارف و تصویب هیأت وزیران دو مدرسه نخست، از وزارتخانه های متبوع خود جدا شدند و به وزارت معارف پیوستند. در سال بعد از ادغام این دو، مدرسه حقوق و علوم سیاسی پا به عرصه وجود نهاد. مدرسه عالی تجارت نیز در سال ۱۳۰۶ در مدرسه حقوق و علوم سیاسی ادغام شد. نهاد جدید، چهار سال بعد، یعنی در سال ۱۳۱۳ با تأسیس دانشگاه تهران، تحت نام دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی، یکی از شش دانشکده اولیه این دانشگاه گردید. بعداً با منفک گردیدن موسسه تحقیقات اقتصادی و موسسه علوم اداری از این دانشکده، دانشکده اقتصاد و دانشکده علوم اداری (مدیریت کنونی) پدید آمدند؛ و دانشکده با نام کنونیاش، یعنی دانشکده حقوق و علوم سیاسی به فعالیت خود ادامه داد. شادروان علامه دهخدا سال ها عهده دار ریاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی بوده و مرحوم دکتر شایگان به عنوان معاون ایشان به رتق و فتق امور جاری دانشکده می پرداخته است.

این بنده که متفنن در حقوق مدنی است، در این رشته در سال اول دانشکده شاگرد مرحوم دکتر عبدالمجید امیری قائم مقامی، در سالهای دوم و سوم شاگرد روانشاد دکتر میر سید حسن امامی و در سال چهارم شاگرد رئیس وقت دانشکده شادروان دکتر موسی عمید بوده است. حضرت آیت الله جناب استاد دکتر میر سید حسن امامی، امام جمعه وقت تهران، نویسنده دوره کامل حقوق مدنی ایران در ۶ جلد هستند که هنوز هم مورد استفاده و استناد می باشد. الفضل لامتقدم. آن روانشاد با وجود مقام بس رفیع علمی (داشتن درجه اجتهاد از حوزه نجف اشرف و درجه دکترای حقوق از دانشگاه لوزان در سوئیس) و منزلت والای اجتماعی بی نهایت متواضع بودند و در سلام گفتن همیشه سبقت می جستند. در شاگردپروری اگر گفته نشده بی نظیر، مسلماً کم نظیر بودند، شاهد این عرض بنده، گواهی



دو تن از شاگردان برجسته ایشان، یعنی حضرات اساتید دکتر کاتوزیان و دکتر جعفری لنگرودی می‌باشد که در شرح احوال آنان مذکور افتاده است. می‌توان گفت کسانی که در دانشکده‌های حقوق ایران به تدریس حقوق مدنی اشتغال داشته‌اند و امروز بازنشسته گردیده‌اند، شاگردان بی‌واسطه مرحوم استاد دکتر امامی بوده‌اند و کسانی نیز که امروز مدرس حقوق مدنی هستند اکثر شاگردان مع‌الواسطه آن استاد بزرگ می‌باشند. هنگامی که این بنده از سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۱ دوره لیسانس را می‌گذرانید، سعادت استفاضه از محضر شریف بزرگان دیگری را نیز داشت که مجال سخن گفتن از همه آن‌ها نیست، ولی حیف است اگر از برخی از آنان یاد نشود.

در سال اول دانشکده شادروان دکتر عبدالحسین خان علی‌آبادی، که در آن وقت معاون اول دادستان کل کشور بودند و همچنین سال‌ها در مقام دادستانی کل کشور خدمت کردند، به ما علم الاجتماع یا به تعبیر امروز جامعه‌شناسی جنایی درس می‌دادند. آن مرحوم در آخرین جلسه درس چندین جلد از کتب «حقوق جنائی» خود را می‌آوردند و به قید قرعه به دانشجویان اهدا می‌کردند و با اینکه تعداد دانشجویان پسر کلاس بیش از ده برابر دانشجویان دختر بود، آن مرحوم نیمی از کتاب‌هایی را که آورده بودند به دختران و نیم دیگر را به پسران اختصاص می‌دادند و به اعتراض پسرها اعتنا نمی‌کردند. شادروان دکتر کاتوزیان نقل می‌کرد که به هنگام ابتلای روانشاد دکتر علی‌آبادی به همان بیماری که منجر به فوت ایشان گردید به عیادتشان رفته بود. دکتر علی‌آبادی با چشمان گریان نگران آن بوده که در پیشگاه عدل الهی چگونه جوابگوی نظریه خود مبنی بر ابرام حکم اعدام یک زن باشد. قضیه آن بود که زنی، شوهر خود را به قتل رسانیده بوده و دادگاه عالی جنائی او را به اعدام محکوم کرده بوده، از این حکم فرجام خواهی می‌شود، مرحوم دکتر علی‌آبادی به عنوان دادستان کل نظر به ابرام رأی صادره می‌دهد و دیوان کشور آن را ابرام می‌نماید. به قول امروزی‌ها کمپین در داخل و خارج کشور به نفع این زن شکل می‌گیرد و از شاه درخواست می‌شود که مجازات زن را تخفیف دهد و مانع از اعدام او گردد، ولی شاه چنین نمی‌کند و زن اعدام می‌شود. حکم اعدام را دادگاه عالی جنائی صادر کرده بود، دیوان کشور می‌توانسته از نظر دادستان کل پیروی نکند و آن را نقض نماید و شاه هم می‌توانسته با تخفیف مجازات زن از اعدام وی جلوگیری کند. بدین سان دکتر عبدالحسین خان علی‌آبادی نه صادرکننده حکم بوده، نه ابرام‌کننده آن و نه کسی که با تخفیف مجازات زن می‌توانسته او را از اعدام برهاند؛ آن وقت در بستر بیماری می‌گریسته که نکند در ابراز آن نظریه دچار اشتباه شده باشد و در پیشگاه عدل الهی چگونه پاسخگو باشد.

در سال دوم دانشکده، مرحوم دکتر محمد حسین خان علی‌آبادی، که در دوران نخست وزیری دکتر مصدق معاون ایشان بوده و در سرودن شعر نیز دستی توانا داشت



و شعر معروف خاکستر از اوست، به ما تاریخ حقوق درس می داد. در آن دوران صندلی های کلاس های دانشکده شماره گذاری بودند و هر دانشجویی می باید در همان جایی که به او اختصاص یافته بود می نشست و مبصر کلاس در هر درسی از جا برمی خاست و شماره های صندلی های خالی را یادداشت می کرد و بعداً در لیست اسامی دانشجویان برای آنان غیبت می گذاشت و اگر دانشجویی غیبت هایش از یک چهارم مجموع ساعات درس در آن سال تحصیلی در می گذشت حق شرکت در امتحانات را نمی داشت. یک روز دکتر محمد حسین خان علی آبادی از مبصر کلاس خواست که با خواندن اسامی دانشجویان کار حضور و غیاب را انجام دهد، هنگامی که نام یکی از خانم های کلاس یعنی خانم سیمین برخلیلی معروف به سیمین بهبهانی خوانده شد او برای حاضر گفتن از جای برخاست. دکتر محمد حسین خان علی آبادی به وی گفت که شما در یکی از غزل هایتان می گوید: «نیامدی که فلک شاخه شاخه پروین داشت - کنون که دست سحر دانه دانه چید، بیا». آیا بهتر نیست که بگوئید: «نیامدی و فلک خوشه خوشه پروین داشت - کنون که دست سحر دانه دانه چید بیا»، زیرا حافظ هم می گوید: «خرمن مه به جوی، خوشه پروین به دو جو» و سیمین این نظر استاد را پذیرفت. بد نیست اضافه کند که حقیر دارای این سوءسابقه است که مبصر کلاس بود. سیمین بهبهانی مرا تهدید می کرد که اگر از شرکت در امتحانات محروم شود مرا هجو خواهد کرد و من به او گفتم چه بهتر از این، «چو شاعر برنجد بگوید هجا - هجا تا قیامت بماند به جا». ولی دست بر قضا غیبت های سیمین از حد ترخص درنگذشت و از شرکت در امتحانات محروم نگشت و در نتیجه تهدید خود را عملی نساخت.

در سال های اول و دوم دانشکده یکی از دانشمندان خطه خراسان، استاد سید محمد مشکوه بیرجندی، استاد فقه ما بودند. ایشان در سال اول ابواب نکاح و طلاق را از کتاب شرایع تدریس می فرمودند و به مقتضای کلاس یک «لاحیاء فی الدین» می گفتند و به شرح فروع مختلف کتاب شرایع درباره نکاح می پرداختند که گاه باعث سخ شدن چهره دختران کلاس می گشت. از آنجایی که تسمیه فرزندان پسر به نام های مقدس محمد و علی مستحب است، چنانکه سید الشهداء حضرت امام حسین علیه السلام هر سه پسر خویش را علی نامیدند، جناب استاد مشکوه با آن که نام خودشان محمد بود این نام مقدس را بر هر دو پسر خویش نیز نهادند. ایشان گنجینه ارزنده کتب خطی خویش را که شامل صدها عنوان کتاب ارزشمند خطی بود به دانشگاه تهران اهدا کردند و بدین سان در بنیانگذاری کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نقش بسزایی ایفا نمودند. ما در دانشکده افتخار شاگردی یکی دیگر از بزرگواران سرزمین خراسان را نیز داشته ایم:



شادروان حضرت استادی محمود شهابی تربتی. ایشان دو درس اصول فقه و قواعد فقه را افزایه می فرمودند. از آثار ارزنده این استاد نامدار به زبان فارسی می توان سه جلد کتاب ادوار فقه را نام برد. پس از بازنشستگی ایشان، شاگردشان و همکلاسی هم دوره لیسانس ما شادروان جناب استاد دکتر ابوالحسن محمدی جانشین استاد شهابی گردیدند. برادر کوچک استاد شهابی بزرگ، مرحوم دکتر علی اکبر شهابی در دانشکده، زبان عربی تدریس می کردند.

در سال های سوم و چهارم دانشکده، علامه المجهتهدین حضرت استاد شیخ محمد سنگلجی درس فقه را عرضه می فرمودند. مرحوم دکتر کاتوزیان علاقه و ارادت خاصی به جناب سنگلجی داشتند. ساخته شدن مسجد دانشگاه تهران در محل فعلی آن، مرحون فطانت و پیگیری استاد سنگلجی است؛ چه برخی از استادان و روسای دانشکده پزشکی مانند دکتر اقبال، که بعضاً سمت وزارت یا ریاست دانشگاه تهران را نیز داشتند، برای آنکه جلوی دید دانشکده پزشکی گرفته نشود مایل به بنای این مسجد در مقابل دانشکده مذکور نبودند و می گفتند بهتر و مناسب تر آن است که مسجد دانشگاه در زمینی بس وسیع تر در کوی دانشگاه ساخته شود، ولی استاد سنگلجی به آنان می گفتند که اعلیحضرت کلنگ احداث مسجد را در اینجا به زمین زده است و لذا مسجد هم باید در همین جا در داخل محوطه دانشگاه بنا گردد و پیگیری ایشان هم به نتیجه رسید. مرحوم استاد سنگلجی نخستین امام جماعت مسجد دانشگاه بودند. بد نیست اضافه کنم که استاد سنگلجی بسیار شوخ طبع و حاضر جواب بودند و تکیه کلامشان «آجان» بود. روزی در کلاس می گویند «آجان» همیشه در هر کلاسی یک احمق وجود دارد، دانشجوی فزولی از ایشان می پرسد که چگونه به وجود چنین دانشجویی در کلاس پی می برید. استاد سنگلجی با دست به او اشاره می کنند و می گویند «آجان» احمق خودش، خودش را نشان می دهد. این را نیز بیافزایم که قبل از دوره ما، مرحوم شیخ الاسلام کردستان درس «احوال شخصیه در مذاهب اربعه» را افزایه می فرمودند، اما نوبت به ما که رسید این استاد گرانقدر دیگر در قید حیات نبودند و در نتیجه علامه المجهتهدین جناب سنگلجی تدریس درس مذکور را نیز بر عهده گرفتند.

با توجه به تعداد دروس حقوق اسلامی که در دوره دانشجویی ما در دانشکده هرکدام برای یک سال تمام تحصیلی تدریس می شدند و شخصیت هایی اگر نگوییم بی نظیر مسلماناً کم نظیری این دروس را افزایه می فرمودند، به ضرس قاطع می توان گفت که دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران جدیدالاسلام نیست.

آیین دادرسی مدنی را شادروان استاد گرانقدر جناب آقای دکتر احمد متین دفتری به ما درس می دادند. ایشان داماد دکتر مصدق، وزیر پیشین دادگستری، نخست وزیر اسبق



و سناتور بودند. لایحه مربوط به قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ به همت ایشان در زمان وزارت دادگستری شان تهیه و در مجلس مراحل تصویب را گذرانیده بود، مرحوم دکتر متین دفتری با آن کلام رسا و شیرین خود از نقش تعیین کننده خویش در شکل گیری قانون مذکور سخن می گفتند. شادروان دکتر متین دفتری، بر خلاف علامه المجهتهدین سنگلجی که می گفتند آجان دانش من یار ندارد و با استخدام دانشیار برای خود موافقت نمی کردند، مرحوم دکتر جواد واحدی را به عنوان دانشیار برگزیدند و ما نخستین دانشجویانی بودیم که در درس اجرای احکام افتخار شاگردی استاد گرانمایه مرحوم دکتر جواد واحدی را داشتیم.

استاد عالیقدر مرحوم دکتر کریم سنجابی، وزیر فرهنگ دولت مصدق، در دوران دانشجویی ما یک سال در میان حقوق اداری تدریس می کردند. از اینرو ما سعادت درک محضرشان را نیافتیم و درس حقوق اداری را با استاد گرانمایه جناب آقای دکتر منوچهر مؤتمنی طباطبایی گذرانیدیم، ولی کتاب درسیمان، کتاب حقوق اداری دکتر سنجابی بود. جناب استاد دکتر مؤتمنی طباطبایی نویسنده دو کتاب شیوا و پربار حقوق اداری و آزادی های عمومی هستند و امروز تنها استاد دوران دانشجویی ما می باشند که بحمدالله در قید حیاتند و به همراه برخی از دوستان زیارتشان را بس مغتنم می شماریم. هرکجا هست خدایا به سلامت دارش.

این را نیز اضافه کنم زمانی که برای استخدام به دانشکده مراجعه نمودم استاد بزرگوارم در درس حقوق بین الملل خصوصی، شادروان دکتر محمد نصیری، که در دوران نخست وزیری دکتر مصدق رئیس بانک ناشر اسکناس یعنی بانک ملی ایران بودند، ریاست دانشکده را برعهده داشتند و از ابراز عنایت و لطف نسبت به بنده دریغ نفرمودند. حیفم می آید که از روانشاد جناب استاد دکتر حسن افشار، که در درس حقوق تطبیقی افتخار شاگردیشان را داشتیم و پس از فوت مرحوم دکتر عمید به ریاست دانشکده برگزیده شدند و بعدها مؤسسه حقوق تطبیقی دانشگاه تهران را بنیاد نهادند، نام نبرم.

حال که از برخی بزرگانی که در هنگام دانشجویی ما در دانشکده تدریس می کردند یاد نمودیم، جا دارد که به بعضی از مشاهیری که در آن دوران در سال های بالاتر یا پایین تر دانشجو بودند نیز اشاره کنیم. مرحوم دکتر حسن حبیبی، معاون اول رئیس جمهور طی دوازده سال، یکی دو سال بالاتر از ما بود و بنی صدر، اولین رئیس جمهور، یک سال پایین تر، یعنی همکلاس با شادروان حضرت استادی دکتر عراقی نخستین رئیس دانشکده پس از پیروزی انقلاب، رئیس جمهوری کنونی، حسن فریدون سابق و دکتر حسن روحانی لاحق، هنگامی که در یکی از مناظرات تلویزیونی سال ۱۳۹۲ اظهار داشت من سرهنگ نیستم، من حقوقدانم، راست می گفت: بنده خدا دارای یک لیسانس حقوق درست و حسابی است. چه آقای حسن فریدون در دوران پیش از پیروزی انقلاب، دوره لیسانس حقوق را در دانشکده

ما طی کرده و دست بر قضا از دانشجویان برجسته هم بوده است. از دورانی که پس از بازگشت به ایران در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران استخدام شدم آن چنان سخن نمی گویم. فقط عرض می کنم که به قول فقیه، عارف و شاعر نامدار این خطه، میرزا حبیب خراسانی، که می سراید:

امروز امیر در میخانه توئی تو فریادرس ناله ی مستانه توپی تو

امروز، فی الواقع امیر و بزرگ دانشکده ما حضرت استاد جناب دکتر صفایی هستند که قرار بود تشریف بیاورند ولی بیماری مانع از آن شد و این امر تحقق نیافت. ولی ما به مصداق: «گرچه دوریم به یاد تو قدح می نوشیم»، از ایشان یاد می نماییم. طی چند سالی که ایشان عهده دار ریاست دانشکده بودند، به قول معروف، اهالی آن در آرامش و آسایش به سر می بردند. ولی افسوس که تحریک برخی ها که برای جلوس بر کرسی ریاست دانشکده خیز برداشته بودند به بهانه های دروغین و واهی که می خواهند در دانشکده اسلام زدائی کنند و بعضی دروس اسلامی را از برنامه دوره کارشناسی علوم سیاسی حذف کنند در روزنامه کیهان رنج نامه نوشتند و موجبات تعویض ایشان را فراهم آوردند. جناب دکتر صفایی پس از این واقعه به همراه همسر گرمی شان، به حج مشرف شدند و بعد از بازگشت از این سفر دیدیم که ایشان ته ریشی گذاشته اند و در توضیح امر فرمودند در هنگام سفر ریشم را نمی زدم و خانم گفتند که همین روش را ادامه بده. به حضرتشان گفتیم: ای کاش سرکار خانم این توصیه را به هنگامی که رئیس دانشکده بودید می فرمودند تا مانع از آن گردد که وصله اسلام زدائی از دانشکده را به شما بچسبانند.

از یک رئیس دانشکده که دروس حوزوی را در مشهد مقدس گذرانیده است نیز یاد کنم، حضرت استادی دکتر جعفر لنگرودی، ایشان به هنگام ریاستشان، با آنکه برای راه رفتن به عصا احتیاج نداشتند به رسم علما عصائی به دست می گرفتند، ولی کلاهی امروزی که به سر می چسبد و جلوی آن لبه دارد بر سر می گذاشتند، روانشاد جناب دکتر سید ابوالفضل قاضی شریعت پناهی، استاد بزرگ حقوق اساسی، خطاب به ایشان این بیت را سرودند:

حالیاً دوره ی عمامه و تحت الحنک است

این کله را چه کسی بر سر استاد نهاد

من همیشه می گویم که علم در حال پیشرفت است، نه درجا می زند و نه عقبگرد می کند، و این وضع بدان خاطر است که شاگردان رو دست استادانشان بلند می شوند، که بحمدالله اگر فارغ التحصیلان دوره دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تهران چنین هستند و امروزه در دانشکده های مختلف حقوق ایران زمین به خدمت اشتغال دارند، و شاهد صدق این عرضم وجود سه تن از برجستگان آنان یعنی همکاران ارجمند جنابان



آقایان دکتر خدا بخشی، دکتر عابدی و دکتر قبولی در دانشکده شماسهت. بیش از اندازه تصدیع دادم، پوزش می طلبم و سخن را با غزلی از حضرت حافظ به پایان می برم:

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت
که گناه دگران بر تو نخواهد نوشت
من اگر نیکم و گر بد تو برو خود را باش
هرکسی آن درود عاقبت کار که کشت
همه کس طالب یازند، چه هشیار و چه مست
همه جاخانه عشق است، چه مسجد چه کنشت
نا امیدم نکن از سابقه ی لطف ازل
تو پس پرده چه دانی که که خوبست و که زشت
نه من از پرده تقوی به در افتادم و بس
پدرم نیز بهشت ابد از دست بهشت
حافظا روز اجل گر به کف آری جامی
یکسر از کوی خرابات برنندت به بهشت

وصلی الله علی محمد و آله الطاهیرین